

سلام کودکانه

بابای خوبم؛ روز ت مبارک

دیروز روز پدر بود. خواهرم هستی پیشنهاد داد با هم یک هدیه درست کنیم و به بابا بدهیم. با هم یک قاب درست کردیم و آن را به بابا دادیم و روز پدر را تبریک گفتیم.

بابا خندید و تشکر کرد و گفت: «امروز یکی از بهترین هدیه‌های عمرم رو گرفتم. این که شما به فکر من بودید و وقت گذاشتین و این کاردستی قشنگ رو برای من درست کردین خیلی ارزشمنده. واقعا ممنونم». بعد هم آن را به دیوار اتاق زد و گفت: «دوست دارم همیشه این قاب رو بینم تا یادم باشد چه بچه‌های مهربونی دارم».

ارسال نقاشی، قصه،
خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۱۴۳۹۱۴۵۷۶
۲۰۰۰۹۹۹



تصویر سازی ها : سعید مرادی



شعر

جشن میلاد

پرچمی سبز و قشنگ
وسط کوچه ماست
روی آن پرچم هم
دستخط باباست

حتما آن پرچم هم
مثل مردم شاد است
وسطش نام علی (ع)
با مبارک باد، است

شده با نام علی
کوچه ما، زیبا
روز میلادش هست
جشن و روز بابا

شاعر: عفت زینلی

یک پیشنهاد خوب

یک هدیه برای پدر با کمی تاخیر

اگر از این که امسال نشده برای روز پدر از مغازه هدیه بخرید، غمگین هستید، برای شما یک پیشنهاد داریم. درست است که روز پدر دیروز بود اما مطمئن باشید تهیه این هدیه و تقدیم آن به بابا، امروز هم می‌تواند او را خوشحال کند. بیا بید وسط یک کاغذ، کلمه «پدر» یا «بابا» را بنویسیم. بعد به حروف این کلمات فکر کنید. هر حرف می‌تواند نشانه یک ویژگی از پدرتان باشد. در کنار هر حرف، می‌توانید ویژگی یا ویژگی‌های پدرتان را که با آن حرف شروع می‌شود بنویسید و قایتان را تزیین کنید. دوستان گلم خوب فکر کنید و بگویید با فکر کردن به حروف کلمه «بابا» یا «پدر»، یاد کدام ویژگی‌های پدرتان می‌افتید؟

راضیه قلی‌زاده



شهر قصه

سبزه جدید هفت سین

سیما کلی ذوق برای نوروز داشت. قرار بود با مامان، سبزه درست کنند. مسئولیت آب دادن به گندم‌ها با سیما بود.

سیما حواسش جمع بود، هر روز صبح به گندم‌ها سر می‌زد. بعد از چند روز گندم‌ها شروع به جوانه زدن کردند. یک روز که سیما داشت با سبزه‌ها حرف می‌زد، با خودش فکر کرد، سبزه‌ها حتما هوای تازه و آفتاب دوست دارند. برای همین ظرف سبزه‌ها را از پشت پنجره برداشت و لبه بالکن گذاشت.

فردا صبح وقتی سراغ سبزه‌ها رفت، از آن‌ها خبری نبود. سیما پیش مامان رفت و گفت: «مامان شما ظرف سبزه‌ها رو جابه جا کردین؟»

مامان گفت: «نه مگه پشت پنجره نیست؟»

سیما گفت: «نه. من دیروز اون‌ها رو گذاشتم لبه بالکن تا آفتاب بخورن اما الان نیست».

مامان و سیما به بالکن رفتند. سیما جایی که دیروز



ظرف را گذاشته بود، به مامان نشان داد. مامان از لبه بالکن پایین را نگاه کرد. سیما هم، مثل مامان پایین را دید و بلند گفت: «وای! چرا سبزه افتاده پایین؟»

مامان گفت: «فکر کنم کار باد باشه. دیشب بادهای شدیدی می‌اومد». سبزه‌ها خراب شده بود و اگر قرار بود دوباره گندم سبز کنند، به هفت‌سین نمی‌رسید.

سیما با ناراحتی به مامانش گفت: «حالا چه کار کنیم؟»

مامان لبخندی زد و گفت: «ناراحت نباش. یه راه حل پیدا می‌کنیم».

دقیقه بعد، مامان سیما را صدا زد.

سیما پیش مامان رفت، دید مامان داشت به گوشی‌اش نگاه می‌کرد.

مامان گفت: «راه حل رو پیدا کردم. این جا نوشته ارزن تو چهار، پنج روز سبز میشه، اگه امروز ارزن بذاریم، برای نوروز آماده میشه، موافقی سبزه جدید آماده کنیم؟» سیما گفت: «البته که موافقم!»

شما فرستادید

قدر دانی از شهیدان

داشتم به عکس‌هایم در گوشی بابا نگاه کردم.

با دیدن یکی از عکس‌ها یاد چند وقت پیش افتادم که یک روز من و بابام با هم رفتیم کوهسنگی. من به بابام گفتم: «میای بریم بالای کوه، سر مزار شهدا؟» بابام گفت: «باشه بریم» ما چند گل همراه خود داشتیم. وقتی رسیدیم بالای کوه، گل‌ها را سر مزار شهدا گذاشتیم به پاس قدر دانی، به خاطر از خود گذشتگی آن‌ها. بعد از گذشت نیم ساعت با مترو به خانه برگشتیم.

سرگرمی و رنگ‌آمیزی

بازی و ریاضی

دوستان خوبم با توجه به توضیح، تصویر را رنگ‌آمیزی کنید.

تصویری که فقط یکی است: قهوه‌ای
تصویری که دو تا است: قرمز
تصویری که سه تا است: زرد
تصویری که چهار تا است: صورتی
تصویری که پنج تا است: نارنجی
تصویری که شش تا است: سبز



آثار شما

دنیای نقاشی

دوستان گلم می‌تونین عکس‌هاتون رو هم برای ما در تلگرام به همراه نقاشی‌هاتون به شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید، تا در کنار نقاشی و اسمتون، عکستون هم چاپ بشه.

سهراب جعفریان
۶ ساله

نور می‌پاشی به دنیا
ای خورشید طلایی
چه گرم و مهربونی
خورشید خانم چه ماهی!



محمد بری قاضی
جهانی- ۸ ساله

ای امام مهربانی
داستانت را شنیدم
بعد هم تصویری از آن
با مداد خود، کشیدم



شایلی الهامی
۶ ساله از بجنورد

مامانشو دوست داره
زرافه خال خالی
با هم به گردش میرن
همیشه با خوشحالی

